

نظام بازار در اقتصاد اسلامی

احمدعلی یوسفی^۱

مقدمه:

در ادبیات اقتصادی، بازارها به دو دسته بازار رقابت و بازار انحصاری تقسیم می‌شوند. بازار انحصاری شامل بازار انحصار کامل، انحصار چند جانبه و رقابت انحصاری است. همچنین بازار انحصاری به ملاک دیگری به بازار انحصار طبیعی و انحصار غیر طبیعی تقسیم می‌شود. شکل‌گیری انواع بازارها به عنوان اصل رفتاری در تعامل کالاها و خدمات، دارای مبانی انسان شناختی خاصی هستند، همچنین هر یک از بازارها دارای پیامدهای ویژه و روش‌های تحقق مختص به خود می‌باشند.

ما با بررسی مختصر هر یک از بازار رقابت و انحصاری، دیدگاه اسلام را درباره ی هر یک مشخص کرده و در نهایت بازاری را که از دیدگاه اسلام مورد تایید و تاکید باشد، معرفی می‌کنیم.

بازار رقابت

از رقابت در شرایط مختلف اقتصادی و در طول تاریخ استقرار نظام سرمایه‌داری لیبرال، تفاسیر گوناگونی ارائه شده است.^۲ اما رقابت به معنای «کوشش و مبارزه با رقبا برای پیروزی

۱- استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۲- برای آشنایی بیشتر با این بحث رجوع شود به: نظام اقتصادی اسلام (مبانی مکتبی)، دفتر سوم، سید حسین

در دستیابی به امکانات اقتصادی بیشتر» در اغلب این تفاسیر نهفته است. رقابت به این معنا نتیجه ی منطقی مبنای انسان شناختی نظام سرمایه‌داری لیبرال است. برپایه ی این مبنا، انسان‌ها آزادانه در عرصه فعالیت‌های اقتصادی در پی حداکثر کردن منافع مادی شخصی خود هستند. با تلاش برای کسب سود بیشتر، رقابت در اقتصاد شکل می‌گیرد. هر تولیدکننده در رقابت با سایر تولیدکنندگان، همه ی کوشش خود را برای کاهش هزینه تولید و کاهش قیمت‌ها به کار می‌گیرند. در این فرآیند کسانی که توان ماندن در بازار را ندارند از گردونه رقابت خارج می‌شوند. به اعتقاد بنیان‌گذاران بازار رقابت، چنین رقابتی تأمین‌کننده منافع عموم مردم نیز خواهد بود. آن چه بین منافع فرد و منافع عموم گره می‌زند، دست نامرئی در بازار است. دست نامرئی در بازار باعث می‌شود تا همه به منافع مادی خود دست یابند.^۱

بازار رقابت کامل بازاری است که برای تحقق آن، شرایط زیر ضروری است:

۱. تعداد خریداران و فروشندگان به قدری زیاد باشند که هیچ یک از آن‌ها توان تاثیرگذاری در قیمت کالاها و خدمات بازار را ندارند؛
۲. کالاهای تولید شده همگن باشند؛
۳. مانعی برای ورود و خروج به بازار وجود نداشته باشد؛
۴. اطلاعات بازار برای خریداران و فروشندگان شفاف باشد؛
۵. تحرک عوامل در بازار، آزاد باشد.^۲

۱- رنانی، ۱۳۷۶: ص ۸۳-۱۰۰

۲- تفضلی، ۱۳۷۲: ص ۸۴ و ۸۵

چنین بازاری هرگز به وجود نیامده است؛ چون تحقق چنین شرایطی در عالم واقع و در خارج از ذهن انسان محال عرفی است. در واقع در بازار رقابت کامل هیچ‌گونه رقابتی وجود ندارد و دلیلی هم برای رقابت موجود نیست، چون فعالان اقتصادی به تنهایی توان تاثیرگذاری در بازار را ندارند. کما این که در انحصار کامل هیچ‌گونه رقابتی وجود ندارد. رقابت واقعی تنها در بازارهایی که بین بازار رقابت کامل و انحصار کامل وجود دارند، ممکن است.

در بازار رقابتی رشد اقتصادی از طریق کشف روش‌های تولید کارآمد و کاهش هزینه‌ها امری غیرقابل انکار است. اما با توجه به مبنای انسان شناختی این نظریه که همه انسان‌ها در عرصه فعالیت‌های اقتصادی با فاصله گرفتن از ارزش‌های اخلاقی، تنها در پی حداکثر کردن سود مادی شخصی خود هستند آثار منفی چنین رقابتی نیز بر صاحب‌نظران اقتصادی پوشیده نیست. ایجاد قطب‌های عظیم اقتصادی و انحصارات بزرگ و بروز شکاف طبقاتی و فقر شدید، محصول همین رقابت است.^۱ تا زمانی که مبانی انسان شناختی و فکری نظام سرمایه‌داری لیبرال اصلاح نشود هرگز جامعه بشری از این گونه مشکلات خلاصی پیدا نمی‌کند و هرگز پی‌گیری منافع مادی شخصی افراد منافع عموم را در پی نداشته است و نظام سرمایه‌داری لیبرال هیچ‌گاه نتوانست سازوکار پویا و درونی برای برطرف کردن مشکلات پیشگفته ارائه دهد و در مواردی به ناچار برای حفظ نظام سرمایه‌داری لیبرال دخالت دولت را به عنوان سازوکار بیرونی پذیرفته است، گرچه این سازوکار با مبانی فکری آن در تنافی است. ولی با پذیرش اصل رقابت سالم در اقتصاد اسلامی همه مردم می‌توانند در جهت حداکثر

کردن سود با هم به رقابت بر خیزند و در عین حال با ارائه سازوکارهای پویا و درونی، و عوامل بیرونی، منافع عموم مردم تامین شود و شکاف طبقاتی به حداقل برسد.

تحلیل رقابت

رقابت به معنایی که گذشت، به طور ضمنی در برارنده امور زیر است:

۱. عنصر اختصاص و انحصار: وقتی فعالیت اقتصادی انسان به دور از ارزش‌های اخلاقی، تنها به انگیزه حداکثر کردن سود مادی شخصی باشد، تحقق آن در فعالیت‌های اقتصادی معمولاً با اختصاص امکانات اقتصادی به خود و محروم کردن دیگران میسر است. این رفتار، یک رفتار انحصارگرانه است. در بحث بازار انحصاری بیان خواهد شد که رفتار انحصارگرانه در اقتصاد اسلامی مجاز نیست.

۲. جایگزینی بدی با نیکی: در رقابت برای کسب حداکثر سود مادی شخصی مجالی برای رعایت ارزش‌های اخلاقی وجود ندارد. عنصر طمع و حرص در وجود افراد عامل مهمی برای آن‌ها در دستیابی به انگیزه و هدفشان است. پیروانه درباره روابط انسانی در نظام سرمایه‌داری لیبرال می‌گوید:

بشر قانون تنازع بقا را به شدت اجرا می‌نماید، بر ضعیفان سخت‌گیر و ظالم است و هیچ

جایی برای احسان و خیرات باقی نمی‌گذارد.^۱

همچنین کینز که یکی از سردمداران نظام سرمایه‌داری است، می‌نویسد:

زمانی که انباشت ثروت، دیگر از اهمیت اجتماعی فوق‌العاده‌ای برخوردار نباشد، تغییرات بزرگی در قوانین اخلاقی به وجود خواهد آمد، آن وقت است که می‌توانیم خود را از بسیاری از اصول کاذب اخلاقی که به مدت دویست سال بختک‌وار بر ما سنگینی کرده است و بدترین و مشمزه‌کننده‌ترین صفات را عالی‌ترین خصائل و فضائل انسانی نشان داده است، رها کنیم ... حداقل تا یک صد سال دیگر، باید هم به خود و هم به دیگران چنین وانمود کنیم که نیکو بد و بد نیک است؛ زیرا بد مفید است و نیکو سودمند نیست. آز، رباخواری، حزم و احتیاط باید هنوز برای مدتی خدایان قابل تقدیس ما باشند؛ زیرا تنها این‌ها هستند که می‌توانند ما را از تونل ضرورت‌های اقتصادی به سعادت راهنمایی کنند.^۱

آن چه از کینز بیان شد، نشان می‌دهد که در این نظام نه تنها ارزش‌های اخلاقی جایگاهی ندارد، بلکه ارزش‌های اخلاقی ضد ارزش تلقی شده و امور ضد ارزشی، امر نیکو و ارزشی پنداشته می‌شود.

به یقین عنصر جایگزینی بدی با نیکي و هرگونه رفتاری در این راستا در اقتصاد اسلامی حرام مسلم است؛ بلکه امور اخلاقی و ارزشی امری اصیل در اقتصاد اسلامی محسوب می‌شود...

۳. تهدید ذاتی دائمی. بازار مبتنی بر رقابت نظام سرمایه‌داری لیبرال در نهاد و نهان خود همیشه مواجه با تهدید است. در این بازار هیچ‌گاه امنیت اقتصادی برای فعالان اقتصادی فراهم نخواهد شد. تحلیل‌گران برجسته نظام سرمایه‌داری لیبرال به صراحت به این امر

۱- مکفرسون، ۱۳۶۹: ص ۱۲۲ و ۱۲۳

اعتراف کرده‌اند. باری بوزان درباره ماهیت امنیت اقتصادی در نظام سرمایه‌داری مبتنی بر بازار رقابت، تحلیل بسیار عالی و خواندنی دارد:

این‌که امنیت اقتصادی ارزش مطلق است که کاربرد وسیعی دارد، بیش از یک توهم نیست و پیگیری آن به منزله دنبال سراب رفتن است. در واقع، امنیت اقتصادی ایده نسبی است که امکان تناقض‌گویی و اشتباه در آن وجود دارد ... تفکیک میان رفتار عادی و تهدید آمیز بسیار سخت بوده و امکان سوء استفاده سیاسی از این ایده بسیار وسیع است ... کاپیتالیسم ... سیستمی رقابتی است که کل پویایی آن به اثرات متقابل تهدیدها، آسیب‌پذیری‌ها و فرصت‌های بازار وابسته است. در چنین محیطی و در شرایطی که رقابت همیشه این خطر را با خود دارد که در یک طرف بازنده‌ها قرار گیرند، چگونه واحدها می‌توانند احساس امنیت کنند؟ امنیت نسبی امکان‌پذیر است (برخی بهتر از دیگران هستند)، ولی امنیت مطلق در کار نیست. اقتصاد کاپیتالیستی فقط در حالی کارآ است که رقابت آزاد باشد تا رفتارها را شکل بدهد. افراد و شرکت‌ها در این سیستم تنها موقعی به رفاه می‌رسند که بتوانند رقابت کنند و ورشکستگی به اندازه سود دهی در فعالیت‌ها موثر باشد. خلاقیت و رونق سیستم به خارج شدن واحدهای فاقد کارایی و نوآوری از سیستم و حاکم شدن واحدهای واجد کارایی و نوآوری بیشتر، بستگی دارد. بدین ترتیب، کاپیتالیسم رقابتی تا حد زیادی بر احساس ناامنی دائمی همه واحدهای آن (افراد، شرکت‌ها و دولت‌ها) بنا شده است و در نتیجه، ایده امنیت اقتصادی در کاپیتالیسم، تناقضی را در خود نهفته دارد. این سیستم بدون مقادیر قابل توجهی از ناامنی نمی‌تواند فعالیت کند ... تنها راه‌هایی از این تناقض، این استدلال است که امنیت اقتصادی با کاپیتالیسم غیرقابل جمع است.^۱

براساس آموزه‌های اسلامی، امنیت اقتصادی، یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام است، در

حالی که تهدید و ناامنی جزء ذاتی بازار رقابت است. امام صادق علیه اسلام می‌فرماید:

ثلاثة اشياء يحتاج الناس طرأ اليها: الامن و العدل، و الخصب^۱ همه مردم به سه چیز نیازمند هستند: امنیت، عدالت و رشد و شکوفایی.

امام صادق علیه اسلام قید «طرأ» را در این بیان آورده است و هیچ فردی را استثناء نفرمودند.

امیر مؤمنان نیز بیان روشنی درباره امنیت دارند که به نمونه آن اشاره می‌شود:

لا نعمة أهنأ من الامن^۲: هیچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست.

در گفتار علی علیه اسلام امنیت اختصاصی به امنیت نظامی ندارد، بلکه به لحاظ عموم شامل انواع امنیت‌ها از جمله امنیت اقتصادی می‌شود. حضرت علی علیه اسلام در گفتار دیگر بدترین سرزمین را در رابطه با امنیت چنین معرفی می‌کند:

شر الاوطان ما لم يامن فيه القطان^۳: بدترین وطن‌ها، جایی است که ساکنان آن در آن جا در امان نباشند.

و نیز می‌فرماید:

شر البلاد بلد لا امن فيه و لا خصب^۴: بدترین سرزمین‌ها، سرزمینی است که در آن امنیت و ارزانی (یا رشد و شکوفایی) نباشد.

بنابراین ایجاد امنیت در همه عرصه‌های اجتماعی از جمله اقتصاد از اهداف قطعی نظام اسلامی است. با توجه به آن چه گذشت، در اقتصاد اسلامی نه اصل رقابت به معنایی که

۱- ری شهری، ۱۳۷۴ش: ج ۴، ص ۳۳۹۴

۲- خوانساری، ۱۳۷۳: ج ۶، ص ۴۳۵

۳- خوانساری، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۴۴۸

۴- خوانساری ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۴۴۷

گذشت مورد قبول است و نه عناصر نهفته در معنای رقابت. امیرمؤمنان علیه اسلام در روایتی از این نوع رقابت نهی می‌کنند:

« فلا تنافسوا فی عزالدنیا و فخرها^۱: در راه رسیدن به عزت و افتخارات دنیایی با هم رقابت نکنید.» دلالت این بیان بر نهی از رقابت در امور دنیایی و حداکثر کردن سود مادی در فعالیت‌های اقتصادی واضح است؛ چرا که اصل رقابت در امور دنیایی امری ناپسند است و افزون بر آن منشأ بسیاری از خصلت‌های ناپسند و نیز بسیاری از خطاهای دیگر می‌شود و به همین دلیل در روایت دیگری آمده است: «راس کل خطیئة حب الدنیا^۲: سرآمد همه خطاها محبت دنیا است.» به یقین رقابت برای حداکثر کردن سود مادی بدون محبت شدید به امور دنیایی نیست. اگر این محبت بدون ملاحظه ضوابط اخلاقی و شرعی باشد به یقین مفسد زیادی را به دنبال خواهد داشت. و براساس آموزه‌های اسلامی مجاز نیست.

این بیان منافاتی با آیه «لا تنس نصیبک من الدنیا^۳: سهم خود را از دنیا فراموش مکن.» ندارد. چون در ادامه بیان خواهد شد که رقابت بر سر منافع دنیایی در بستر ضوابط فقهی و ارزش‌های اخلاقی بلامانع است و رقابت برای حداکثر کردن مجموع منافع دنیایی و اخروی مطلوب اسلام است.

۱- شهیدی، ۱۳۷۹: ص ۹۰

۲- کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۳۱۵

۳- قرآن کریم، سوره قصص، آیه ۷۷

بازار انحصاری

انحصار به شرایطی گفته می‌شود که فقط یک بنگاه یا فرد تولید کننده یا فروشنده کالا یا خدمتی وجود دارد و در عین حال جانشین مناسبی برای آن کالا یا خدمت موجود نیست. انحصارگر در بازار، تعیین کننده قیمت کالا یا خدمت است. بنابراین انحصارگران تا جایی که ممکن باشد با افزایش قیمت کالاها یا خدمات انحصاری، در صدد حداکثر کردن سود خود برمی‌آیند. در شرایط انحصاری، رفاه عمومی کاهش و فاصله طبقاتی افزایش می‌یابد.^۱ چنان چه پیش‌تر اشاره شد، بازار انحصاری انواع گوناگونی است. پرسش اساسی این است که آیا این عنوان در شریعت حرام شمرده شده؟ اگر جواب مثبت باشد آیا همه انواع آن حرام است؟

بدون تفکیک و تبیین انواع بازار انحصاری می‌توان با تکیه بر آموزه‌های اسلامی استنباط کرد که رفتار انحصارگرانه در فعالیت‌های اقتصادی غیرمجاز است.

ادله غیرمجاز بودن رفتار انحصارگرانه

به پاره‌ای از این ادله اشاره می‌شود:

۱. امیرمؤمنان علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می‌فرمایند:

و اعلم ذلك ان في كثيرٍ منهم ضيقاً فاحشاً قبيحاً، و احتكاراً للمنافع، و تحكماً في البياعات، و ذلك بابٌ مضرٌ للعامة و عيبٌ على الولاة. فامنع من الاحتكار فان رسول الله (ص)

۱- سبحانی، ۱۳۷۶ش: ج ۲، ص ۸۳ به بعد؛ فرجی، ۱۳۷۸: ص ۲۵۵ - ۳۲۹

منع منه، ولیکن البیع بیعا سمحاً، بموا زین عدل و اسعار لا تجحف بالفریقین من البائع و المبتاع. فمن قارف حکرة بعد نهیک ایاہ فنکّل به و عاقبه فی غیر اسراف.^۱

با این همه بدان که میان بازرگانان بسیار کسانی که معاملتی بد دارند، بخیلند و در پی احتکار منافع هستند. سود خود را می‌جویند و کالا را به هر بهای که خواهند می‌فروشند، و این سودجویی و گرانفروشی زبانی است برای همگان و عیب است بر والیان. پس از احتکار منع کن چرا که رسول خدا صلوات الله علیه آن را منع کرد. خرید و فروش باید آسان صورت گیرد و با میزان عدل انجام پذیرد؛ با نرخهایی که نه به زیان فروشنده و نه خریدار باشد. کسی که پس از منع تو دست به احتکار زند او را کیفر ده و عبرت دیگران گردان، البته در کیفر او زیاده‌روی مکن.

احتکار، انحصار در توزیع و فروش است که صاحب کالا با این اقدام خود می‌خواهد در جریان قیمت‌های بازار تاثیر بگذارد و آن را به نفع خود سوق دهد تا سود مادی خود را حداکثر کند. پس احتکار، رفتار انحصارگرانه است.

با توجه به این نکته، در بیان علی علیه السلام نکات قابل ملاحظه‌ای است که برای بحث ما مفید است:

۱. این رفتار انحصارگرانه سبب ضرر بر عموم مردم و نقضی برای حاکمان است و نیز خلاف موازین عدالت و باعث اجحاف به یک طرف معامله (خریدار) می‌شود. ثانیاً؛ باید از چنین رفتار انحصارگرانه منع کرد و عامل آن مجازات شود. اگر این رفتار انحصارگرانه شرعاً

حرام نباشد، هرگز امیرمؤمنان علیه السلام دستور نمی‌داد که باید از آن جلوگیری کرد و عامل آن را مجازات نمود.

۲. امیرمؤمنان علیه السلام در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر از اختصاص دادن دارایی‌ها و منافعی که همه مردم در آن‌ها حق یکسان دارند به خود بازداشته است:

«ایاک و الا ستثثار بما الناس فیه اسوه^۱: بهره‌یز از آن‌که چیزی را به خود اختصاص دهی

که - بهره - همه مردم در آن یکسان است.»

اموری که همه مردم در آن‌ها حق یکسان دارند عبارتند از بیت‌المال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات، جنگل‌ها، معادن و ... که در ملک دولت اسلامی یا همه مسلمانان است. واضح است که اختصاص بیت‌المال به افراد خاص ضایع کردن حقوق مردم است. همچنین به انحصار در آوردن هر بخشی از ثروت‌های عمومی چه در بخش تولید آن‌ها و چه در بخش توزیع آن‌ها بر پایه این بیان حضرت علیه السلام ممنوع است. چون انحصار شدیدترین نوع اختصاص این دارایی‌ها به افراد می‌باشد. حتی از این گفتارشان می‌توان استفاده کرد که اختصاص و انحصار هرگونه فرصت و اطلاعات نسبت به بیت‌المال و ثروت‌های عمومی و سایر تصمیمات اقتصادی چه در بخش تولید و چه در بخش توزیع به افراد جایز نیست؛ چرا که همه مردم در این امور حق یکسان دارند و باید برای همه، شرایط یکسان فراهم شود.

مخاطب امیرمؤمنان علیه السلام مالک اشتر می‌باشد، اما واضح است که ایشان خصوصیتی ندارد که این حکم مختص به مالک یا هر حاکم دیگری باشد بلکه انحصار و اختصاص داری‌ها بخاطر مفسد اقتصادی که در پی دارد مورد نهی علی علیه السلام است.

۳. سیره و اقدامات عملی علی علیه السلام درباره بازار نشان می‌دهد که ایشان برای جلوگیری از انحصار و افزایش قیمت‌ها اقداماتی می‌کردند و شرایط مطلوبی را فراهم می‌آوردند. در کوفه هر یک از کالاها بازار خاصی را به خود اختصاص داده بود و تجمع فروشندگان و خریداران فراوان در مکان خاصی باعث می‌شد که سهم هر یک از آن‌ها در تاثیرگذاری در قیمت بازار در حد صفر یا بسیار اندک باشد. این بازارها عبارت بودند از: بازار قصابان، خرما فروشان و نانویان و ... وجود این گونه بازارها باعث شفاف شدن اطلاعات خریداران نسبت به قیمت کالاها می‌شد، خرید و فروش آسان‌تر صورت می‌گرفت. این اقدامات و شرایط باعث می‌شد تا قیمت‌ها بر میزان عدل و انصاف باشد و بر فروشنده و خریدار اجحافی نشود.

امیرمؤمنان اجازه نمی‌داد افراد مکان خاصی از بازار را همیشه به خود اختصاص دهند و هر روز صبح هر کس زودتر به بازار می‌آمد می‌توانست در مکان مورد دلخواه خود، کالایش را به فروش برساند.

امیرمؤمنان علیه السلام تلاش می‌کرد تا هیچ‌گونه رفتار انحصاری در بازار مسلمانان اتفاق نیافتد ولی اقدام به قیمت‌گذاری کالا نمی‌کرد کما این که امام صادق علیه السلام در جواب پرسشی درباره قیمت‌گذاری کالاها فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام کالای کسی را قیمت‌گذاری نکرد؛ اما به کسی که متاعش را بالاتر از قیمت متعارف عرضه می‌کرد، می‌فرمود:

آن گونه که مردم می‌فروشند، بفروش وگرنه از بازار بیرون برو، مگر این که کالای او مرغوب‌تر از متاعی بود که در بازار عرضه می‌شد.^۱

۴. پیامبر صلوات الله علیه رفتار انحصارگرا را به هر نحوی که باشد، ممنوع کرده است چه این که انحصارگر با ایجاد شرایط انحصاری و افزایش قیمت کالایش به دیگران آسیب برساند یا حتی برای بیرون کردن سایر فروشندگان و ورشکست کردن آن ها قیمت کالای خود را از حد متعارف و تعادلی کاهش دهد. کما این که در روایتی نقل شده است:

رسول اکرم صلوات الله علیه در بازار بر مردی گذر کرد که کالایی را ارزان‌تر از قیمت متعارف آن می‌فروخت. حضرت به او فرمود: در بازار ما، کالا را به قیمتی کم‌تر از نرخ بازار می‌فروشی؟ گفت: بله. حضرت صلوات الله علیه فرمود: آیا این کار به دلیل از خودگذشتگی و به خاطر خدا است؟ عرض کرد: آری. حضرت فرمود: بشارت بر تو باد. کسی که کالایی را به بازار ما می‌آورد، مثل مجاهد در راه خدا است و کسی که در بازار ما احتکار می‌کند، همانند ملحد در کتاب خدا است.^۲

از این روایت آشکار است که کاهش قیمت اگر به خاطر خدا نباشد قطعاً به قصد ورشکست کردن دیگران و به دست گرفتن قبضه بازار و به انحصار درآوردن آن است. وقتی دیگران از بازار خارج شدند تنها یک فرد باقی خواهد ماند و او می‌تواند با احتکار و انحصار، قیمت کالا را به دلخواه افزایش دهد تا دیگران مواجه با ضرر و زیان شوند. و لذا پیامبر

۱- التمیمی‌المغربی، بی‌تا: ص ۳۶» برای اطلاع بیشتر ر.ک: دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۷، مقاله بازار، ص ۵۱۲

به بعد

۲- الحاکم النیشابوری، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۱۲

صلوات الله عليه کسی که مواجه با چنین رفتاری است آن را همانند ملحد در کتاب خدا می داند. ملحد کسی است که دچار عذاب الهی و جهنم است.

شایسته توجه است که چنین رفتارهای انحصارگرانه - خارج کردن رقبا از میدان فعالیت اقتصادی از طریق کاهش قیمت‌ها - در بازارهای امروز فراوان شایع است.

۵. در روایتی امام صادق علیه السلام رفتار انحصارگرانه و توافق افراد برای گران تر فروختن کالاها را به شدت مورد نکوهش قرار داد، روایت به این مضمون است:

حضرت به خدمتکار خود - مصادف - فرمود: افراد تحت تکفل من زیاد شدند و هزار دینار در اختیار او قرار داد و فرمود: با کاروان تجاری به قصد تجارت به مصر برو. مصادف با سایر افراد کاروان کالایی را برای فروش در مصر فراهم کردند. هنگامی که نزدیک مصر رسیدند از قیمت و وضعیت آن کالا در مصر جويا شدند. مطلع شدند که آن کالا در مصر نایاب و در عین حال مورد نیاز عموم مردم است. هم قسم و هم پیمان شدند تا کالای خود را به دو برابر قیمت خرید، بفروشند _ فتحالفوا و تعاهدوا علی ان لا ینقصوا متاعهم من ریح الدینار دیناراً _ وقتی نزد امام صادق علیه السلام برگشتند جریان را برای حضرت علیه السلام تعریف کردند و دو هزار دینار را نزد امام علیه اسلام قرار دادند، امام علیه السلام با ناراحتی گفت: سبحان الله تحلفون علی قوم مسلمین ان لا تبیعوهم الا بریح الدینار دیناراً، ثم اخذ احد الکیسین، قال: هذا رأس مالی، و لا حاجة لنا فی هذل الریح: پاک و منزه است خداوند متعال، شما بر علیه مسلمانان هم قسم شدید تا در برابر هر دینار، یک دینار سود ببرید، آن گاه یکی از دو کیسه دینار را گرفت و فرمود: این سرمایه من است، و به سود این معامله نیازی ندارم.

«آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: ای مصادف، جهاد با شمشیر آسان‌تر از کسب حلال است.»^۱

فقیهان فتوا داده‌اند که حتی در ایام خشکسالی اگر افراد کالای خود را به قیمت گران بفروشند، معامله صحیح است و اشکالی هم در اخذ سود نیست، بنابراین، در شرایطی که یک کالایی کمیاب است و می‌توان آن را از جایی دیگر خریداری کرد و به چند برابر قیمت هم فروخت، به طریق اولی باید معامله صحیح و ربح هم حلال باشد. پس چرا امام علیه السلام این عمل مصادف را به شدت تقبیح کرد و حتی سود پول خود را پس داد؟ یعنی براساس قواعد فقهی هم معامله صحیح است و سود حلال است. پس این مذمت شدید امام علیه السلام را چگونه باید توجیه کرد، مذمت و رفتاری که به یقین از آن نهی فهمیده می‌شود؟

به نظر می‌رسد عملی که در این روایت مورد نهی امام است رفتار انحصارگرانه مصادف و افراد کاروان علیه مسلمانان است. هم قسم و هم پیمان شدن مصادف با سایرین برای فروش کالا به دو برابر قیمت به شدت امام را غضبناک کرد و باعث شد حضرت علیه السلام ربح را نپذیرند. حضرت علیه السلام با این که ربح را نپذیرفتند ولی نگفتند این ربح حرام است. بنابراین، این معامله از لحاظ حکم وضعی صحیح است و به جهت حکم تکلیفی فعل حرام انجام گرفته و آن هم رفتار انحصارگرانه است.

۶. روایت دیگری در همین رابطه از پیامبر صلوات الله علیه وارد شده است که بسیار گویا

است:

۱- حرعاملی، ۱۴۱۳ق:ص ۴۲۲

من دخل فی شی من اسعار المسلمین لیغلبه علیهم کان حقاً علی الله ان یقذفه فی معظم من النار و راسه اسفله: هر کس در نرخ قیمت کالاهای مسلمانان دخالت کند تا این که آن را بر مسلمین گران کند خدای متعال حق دارد او را وارونه به بدترین جای جهنم پرتاب کند.^۱ یکی از رفتارهایی که باعث افزایش قیمت‌ها در بازار می‌شود، رفتار انحصارگرانه فروشندگان و خریداران است، بلکه انحصارگر تنها به هدف افزایش قیمت‌ها و حداکثر کردن سود مادی دست به انحصار در بازار می‌زند.

۷. انحصار مانع تحقق اهداف اقتصاد اسلامی است. بی تردید یکی از اهداف نظام اقتصاد اسلامی رفاه عمومی است. انحصارگر کسی است که با اقدامات انحصارگرانه خود در صدد افزایش قیمت‌ها و حداکثر کردن سود خود به ازای کاهش منافع و رفاه عمومی است، چرا که با تحقق انحصار در بازار، تقاضاکنندگان کالا برای به دست آوردن آن کالا باید هزینه‌های بیشتری را متحمل شوند. اگر جریان شکل‌گیری انحصار در جامعه نهادینه شود، آن جامعه هرگز به رفاه عمومی مطلوب دست نخواهد یافت.

۸. تحقق اصل عدالت اقتصادی در جامعه اسلامی لازم و واجب است. یکی از راه‌های مسلم تحقق عدالت اقتصادی توازن اقتصادی است. انحصار ضد توازن اقتصادی می‌باشد. با وجود انحصار در فعالیت‌های اقتصادی هیچ‌گاه تحقق توازن اقتصادی در جامعه ممکن نیست. انحصار یا تمرکز ثروت و دارایی در دست افرادی خاص و ایجاد شکاف طبقاتی شدید از ناحیه شریعت تقبیح شده است و گفتار و سیره پیامبر اسلام صلوات الله علیه و امیرمؤمنان علیه السلام تقبیح انحصار و تمرکز ثروت و دارایی و تحسین روش‌هایی است که همه مردم با

اجرای آن روش‌ها از نعمت‌های مادی خدادادی بهره‌مند می‌شوند. خدای متعال در تقسیم «فی» در قرآن می‌فرماید:

فلله وللرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل کیلا یکون دولهً بین الاغنیاء منکم و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتقوا الله ان الله شدید العقاب^۱.

این دارایی‌ها از آن خدا و رسولش و اقربای نزدیک او و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان است. این تقسیم «فی» بدان خاطر است که این اموال بین اغنیای شما دست به دست نشود و آن چه را رسول خدا به شما داد آن را دریافت کنید و از آن چه شما را نهی کرد، پرهیز کنید و تقوای خدا را در پیش گیرید که خدای متعال سخت کیفر می‌کند.

در این آیه، تجمع دارایی در دست افراد محدود و محروم شدن دیگران تقبیح شده است. همچنین در پایان آیه اشاره شده است که تابع امر و نهی رسول الله باشید که ظهور بر این دارد که تبعیت از امر و نهی رسول الله مانع از تمرکز «فی» در دست اغنیای خواهد شد. و نیز تاکید شده است اگر تبعیت از امر و نهی رسول الله صلوات الله علیه نکنید دچار عذاب شدید خواهید شد.

تعبیر به «کیلا یکون...» مشعر به علیت است. بنابراین توزیع ثروت و دارایی در جامعه باید به نحوی باشد تا تمرکز ثروت اتفاق نیافتد. وقوع تمرکز ثروت خلاف امر و نهی رسول الله و عامل آن دچار عقاب شدید خواهد شد.

امیرمؤمنان علیه السلام همین تعبیر را نه تنها برای «فی» بلکه برای کل بیت‌المال دارد:

۱- قرآن کریم، حشر، آیه ۷

محوت دواوین العطايا و اعطیت کما کان رسول الله صلوات الله علیه یعطی بالسویة و لم اجعلها دولةً بین الاغنیاء^۱.

دیوان‌های بخشش را از بین بردم و من نیز مانند رسول الله صلوات الله علیه بیت‌المال را به طور مساوی تقسیم کردم و بیت‌المال را به نحوی قرار ندادم تا در بین اغنیا دست به دست شود. از تعبیر قرآن و همچنین از بیان امیرمؤمنان علیه السلام استفاده می‌شود که هرگونه رفتاری که باعث شود تا ثروت و دارایی جامعه در دست افراد خاصی جمع شود و سایرین از دست‌یابی آسان به آن‌ها محروم شوند صحیح نیست و تحقق چنین امری در جامعه بخاطر دور شدن جامعه از عمل به امر و نهی رسول الله صلوات الله علیه.

انحصار شدیدترین وجه تمرکز ثروت و دارایی در دست فرد حقیقی یا حقوقی است. بنابراین انحصار، مصداق اکمل تمرکز ثروتی است که در آیه و گفتار امیر مؤمنان مورد تقبیح و مذمت قرار گرفته است.

انحصار مجاز

از آن جایی که رفتار انحصارگرانه به قصد افزایش قیمت‌ها و حداکثر کردن سود مادی ممنوع است، دو نوع انحصار ممکن است در اقتصاد اتفاق بیافتد اما به قصد افزایش قیمت‌ها و حداکثر کردن سود مادی نباشد، در نتیجه ممنوع هم نباشد.

۱. انحصار طبیعی؛ انحصار طبیعی به شرایطی گفته می‌شود که بدون رفتار انحصارگرانه در اقتصاد اتفاق می‌افتد مثل شخصی که وسیله جدیدی اختراع می‌کند و امتیاز آن در

۱- کلینی، ۱۳۶۵ش ج ۸، ص ۶۰

اختیارش است و از کاربری آن استفاده می‌کند. البته اگر بعد از تحقق انحصار، صاحب صنعت و کالای انحصاری قیمت کالای انحصاری را افزایش ندهد این انحصار حرام نیست، اما اگر همین صاحب صنعت با رفتار انحصارگرانه حاضر نباشد صنعت خود را در اختیار دیگران قرار دهد و از این طریق قیمت کالای خود را افزایش دهد تا دیگران برای خرید آن به مشقت بیافتند و دچار آسیب شوند، چنین رفتار انحصارگرانه بعید است مجاز باشد.

۲. انحصار دولتی؛ گاهی دولت اسلامی ممکن است ارائه برخی خدمات و کالاها را تحت انحصار خود در آورد ولی نه به جهت افزایش قیمت‌ها و حداکثر کردن سود مادی، بلکه این امر برای افزایش رفاه عمومی است. از باب مثال انحصاری بودن خدمات هواپیمایی یا صنعت نفت به جهت افزایش قیمت خدمات هواپیمایی یا فرآورده‌های نفتی نیست، بلکه بخاطر ارائه خدمات بهتر و فرآورده‌های نفتی ارزان‌تر، آن‌ها را تحت انحصار خود در می‌آورد.

بازار در اقتصاد اسلامی

بازار انحصاری غیر از دو مورد، از دیدگاه اسلام مردود است. اما در بحث رقابت در نظام سرمایه‌داری لیبرال مطرح شد که این رقابت از دیدگاه اسلام ممنوع است. اساس این رقابت مبنای انسان شناختی آن در نظام سرمایه‌داری لیبرال است.

پرسش قابل ملاحظه در این بحث این است که آیا تفسیر انسان به گونه‌ای که در رفتارهای اقتصادی در پی حداکثر کردن نفع شخصی خود باشد، اشتباه است؟ اگر اشتباه نیست پس مشکل در کجاست که رقابت معرفی شده در نظام اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال از دیدگاه اسلام پذیرفته نیست؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است نفع شخصی براساسی آموزه‌های اسلامی مورد بازخوانی قرار گیرد.

تحلیل نفع شخصی در اقتصاد اسلامی

به نظر می‌رسد در پی نفع شخصی بودن در رفتارهای اقتصادی، امری غیرقابل انکار، بلکه کاملاً عقلایی است. غریزه حب‌الذات، غریزه اساسی در نهاد و نهاد انسان است. انسان بر پایه این غریزه با استفاده از عقل و اندیشه آن چه را سعادت و لذت برای خود بداند، در پی آن خواهد رفت و هر چیزی را برای خود درد و آلم پندارد به شدت از آن گریزان خواهد بود. انسان به طور طبیعی همیشه در صدد انتخاب امور و راه‌هایی برای کسب سعادت و لذت و فرار از درد و آلم است. در این غریزه، همه انسان‌ها حتی انبیاء و اولیای الهی مشترک هستند. فیلسوف و فقیه برجسته شهید محمد باقر صدر(ره) در این باره می‌نویسد:

حبّ الذات هو الغریزة التي لا نعرف غریزة أعم منها و أقدم، فكل الغرایز فروع هذه الغریزة و شعبها، بما فيها غریزة المعیشة. فإنّ حبّ الانسان ذاته _ الذي یعنی حبه للذة و السعادة لنفسه، و بغضه للالم و الشقاء لذاته _ هو الذي يدفع الانسان الى كسب معیشته، و توفير حاجياته الغذائیة و المادیة ... فالواقع الطبيعي الحقیقی اذن، الذي یکمن وراء الحیة الانسانیة کلها و یوجهها باصابعه هو حب الذات، الذي نعبر عنه بحب اللذة و بغض الالم.^۱

حب الذات، غریزه‌ای است که فراگیرتر و مقدم‌تر از آن، غریزه‌ای نمی‌شناسیم. تمام غرایز انسانی فروع و شعبه‌هایی از آن هستند، به طوری که در بردارنده غریزه حیات و زندگی انسان

۱- صدر، بی‌تا: ص ۳۲ و ۳۳

هست. بنابراین حب الذات انسان - انسان لذت و سعادت را برای نفسش دوست دارد و نسبت به آلم و شقاوت گریزان است - باعث حرکت انسان برای زندگی، برآوردن نیازهای غذایی و مادیش می‌شود ... در نتیجه حب الذات، یک امر طبیعی حقیقی و در تمام ابعاد نهان زندگی بشر وجود دارد و با انگشتان خویش، بشر را هدایت می‌کند. ما از آن به حب لذت و تنفر از آلم تعبیر می‌کنیم.

بنابراین، براساس غریزه حب الذات، همه انسان‌ها - اعم از موحد و غیر موحد، معصوم و غیرمعصوم - همیشه در پی کسب لذت و پرهیز از آلم هستند و این امر همان دنبال کردن نفع شخصی در رفتارها و از جمله رفتارهای اقتصادی است.

به نظر می‌رسد افزون بر توافق همه انسان‌ها بر غریزه حب الذات، در یک امر دیگر که آن نیز فطری عقلی است هیچ اختلافی وجود نداشته باشد و آن این است که همه انسان‌ها لذت برتر و پایدارتر را بر لذت زودگذر و ناپایدار ترجیح می‌دهند. به همین خاطر اپیکور به انسان‌ها توصیه می‌کند که در انتخاب لذت‌ها از ابزار عقل کمک بگیرید تا در گزینش لذت‌ها اشتباه نکنید، از وی چنین نقل شده است:

در التذاذ باید رفاه و سعادت همیشگی را در نظر داشت و نه این‌که مانند آریستپ برای راحت نفس و لذت یک دم و یک آن، عمر پایدار را از دست داد و برای لذت امروز، به فردا و آینده بی‌اعتنا ماند^۱.

درباره ترجیح لذت‌های بادوام بر لذت‌های زودگذر در گفتار معصومان علیه السلام نیز شواهد فراوانی وجود دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از سخنان‌شان می‌فرمایند:

۱- کاپلستون، ۱۳۷۵، ش: ۱، ص: ۴۴

اسعد الناس من ترك لذة فانية للذة باقية^۱. نیک بخت‌ترین مردم کسی است که لذت ناپایدار را به جهت لذت بادوام ترک کند. علی علیه السلام جمله‌ای دیگر دارند که بسیار فراگیر و عام نسبت به لذت‌ها و نعمت‌ها است:

قلیل یدوم خیر من کثیر منقطع^۲. لذت، نعمت و هر چیز نیک اندک بادوام بهتر از زیاد آن است که ناپایدار باشد. همچنین در متون دینی فراوان وجود دارد که فایده و لذت عمل نیک و نیز ضرر و زیان عمل ناشایست متوجه خود انسان است. یقیناً عمل و رفتاری از نظر انسان صالح و نیک است که وی در آن نفعی برای خود ببیند و گرنه هیچ‌گاه آن عمل را انجام نخواهد داد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت انسان عملی را صالح می‌پندارد که نفعی برای او داشته باشد و چون انسان‌ها در رفتارهای عقلایی خود همیشه در صدد انجام عمل صالح براساس دیدگاه خود هستند بنابراین همیشه اعمالی را انجام می‌دهند که نفعی برای آن‌ها داشته باشد و از هر گونه خسارت و ضرر برای آن‌ها به دور باشد؛ یا نفع آن از ضررش بیشتر باشد. پس در اقتصاد اسلامی می‌توانیم ادعا کنیم که انسان‌ها در رفتارهای اقتصادی خود باید در پی نفع و لذت شخصی خود باشند و از هر گونه درد و المی که متوجه آن‌ها باشد، پرهیز کنند و نیز نفع و لذت بیشتر و پایدارتر را بر نفع و لذت کمتر و ناپایدار ترجیح دهند. آن‌گاه پرسش اساسی و مهم این است که سعادت و لذت، و درد و ألم را چگونه باید تفسیر نمود؟ منشاء اساسی تفاوت‌های مکاتب مختلف در تفسیر سعادت و لذت، و درد و ألم در چیست؟

۱- خوانساری، ۱۳۷۳ش: ج ۱، ص ۱۶۷

۲- خوانساری، ۱۳۷۳ش: ج ۱، ص ۴۸۱

تفسیر سعادت و لذت

در نظام سرمایه‌داری لیبرال مقصود از لذت و ألم، تماماً لذت و ألم دنیایی است. همین لذت و ألم مادی را حاکم بر تمام رفتارهای اقتصادی افراد می‌دانند بلکه برای آن که افراد به خوشبختی و سعادت برسند و از بدبختی و شقاوت به دور بمانند چاره‌ای ندارند مگر آن که تنها لذت و فوائد مادی را در تمام رفتارهای خود معیار و ملاک قرار دهند. فردریک کاپلستون درباره اصل لذت بنامی چنین اظهار می‌دارد:

طبیعت، انسان را تحت سلطه دو خداوندگار مقتدر قرار داده است، لذت و ألم... اینان بر همه اعمال و اقوال و اندیشه‌های ما حاکمند... لذت و ألم همان چیزهایی هستند که هر کس احساسشان می‌کند. کلمه لذت، لذایذی چون خوردن و آشامیدن را هم دربر می‌گیرد؛ همچنین شامل حظّ حاصل از خواندن یک کتاب خوب، یا گوش دادن موسیقی یا انجام دادن یک کار نیک هم می‌گردد.^۱

بر پایه این دیدگاه، نیک و بد چیزی جز همین لذت و رنج دنیایی نیست؛ هر رفتاری منشاء لذت باشد نیک شمرده می‌شود و هر رفتاری که موجب رنج دنیایی شود، بد می‌باشد. جان لاک می‌گوید: نیک آن است که به ایجاد یا افزودن لذت در ذهن یا تن یا به کاستن رنج می‌گراید؛ در حالی که بد آن است که به ایجاد یا افزودن رنج یا کاستن لذت میل دارد.^۲

گرچه در تفسیر لذت بنامی تعبیرهایی همانند «حظ ناشی از کار نیک» یا «لذت ذهن» وجود دارد که ظاهر آن فراتر از لذت مادی را شامل می‌شود، اما بر مبنای اصالت فرد و مبنای

۱- کاپلستون، ۱۳۷۵، ش: ج ۱، ص ۴۴

۲- همان، ج ۵، ص ۱۴۱

انسان شناختی پذیرفته شده در نظام سرمایه‌داری لیبرال، مقصود آن‌ها از این تعبیرها رفتاری است که در نهایت منفعت مادی آن رفتار به خود شخص برگشت نماید؛ نه آن که فرد واقعاً ایثار و از خود گذشتگی مادی داشته باشد.

با توجه به این گفتارها که از سردمداران نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان نقل شد، معلوم است انسان سعادت‌مند از دیدگاه آن‌ها انسانی است که از لذت مادی بیشتر و پایدارتری برخوردار باشد.

پرسش شایسته توجه این است که چرا نظام سرمایه‌داری لیبرال تفسیر این گونه از سعادت، لذت و رنج ارائه داد و چرا تنها راه پیشرفت اقتصادی را - چنانچه پیش‌تر از کینز نقل شد - مرگ ارزش‌های والای انسانی و جا به جایی واژه‌های نیک و بد می‌داند؟

پاسخ این پرسش را باید در مبانی فلسفی و اعتقادی نظام سرمایه‌داری لیبرال جست و جو کرد. بنیان‌های اساسی فلسفی این نظام، دور از آموزه‌های وحی و بر مبنای نظام طبیعی و مکتب دئیسم شکل گرفت و صحنه رفتارهای اقتصادی را به دور از اراده تکوینی و تشریحی خدای متعال می‌داند. براساس دیدگاه اصالت فرد، تنها افراد و خواسته‌های فردی آنها شأن و جایگاه خاصی دارند و تنها خواسته‌های فرد محترم شمرده می‌شود و انسان محوری، معبود حقیقی قرار گرفت. نعمت‌های عظیم اخروی از کانون توجه چنین انسانی محو شده و در تفسیر مطلوبیت و سود، هیچ‌گاه منزلتی نیافت.

هیچ کس تردید نخواهد کرد که این گونه تفسیر از جهان هستی، خدای متعال، انسان و جامعه، نتیجه‌اش تفسیر سعادت و لذت بدان گونه است که گذشت. اما هنگامی که به مبانی فلسفی و اعتقادی اقتصاد اسلامی توجه شود، مشخص خواهد شد که نظام سرمایه‌داری

لیبرال شیپور را از دهانه گشادش دمید و صدای وارونه‌ای در اقتصاد جهان طنین انداز شد که محصول آن، چپاول منابع اقتصادی جهان توسط کشورهای سردمدار آن نظام است، که نتیجه آن، فقر و بی عدالتی گسترده است.

مؤلفه‌های فلسفی اقتصاد اسلامی

۱. انسان دارای بعد مادی و روحی است^۱:

حقیقت انسان روح او است و بدن انسان ابزاری در اختیار روح و برای تکامل آن است. گرچه هر کدام از این دو بعد وجودی انسان باید تکامل یابد، اما در تحلیل نهایی بعد مادی انسان خدمتگزار بعد روحی او است. روح انسان دارای دو ویژگی عقلانی و غریزی است. انسان با ویژگی عقلانی به معارف عالی و رازهای هستی و خلقت پی می‌برد و به وسیله غریزه، به اموری که قدر مشترک بین انسان و حیوان است، دعوت می‌شود. اسلام با تعدیل تمایلات نفسانی و غریزی، آن را خدمتگزار عقل قرار می‌دهد.

۲. انسان جانشین خدا در زمین و مسئول در برابر اوست^۲

آن چه در عالم وجود دارد و از جمله انسان، ملک مطلق حقیقی خداوند است. و انسان در بهره‌برداری از ملک خدای متعال مسئول به حدودی است که خداوند تعیین نموده است. تصرف در ملک خدا در محدوده خواسته شده خدا، پاداش، و عدول از آن، عقاب دارد.

۱- سوره حجرات، آیه های ۲۸-۲۹؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱، شرح غررالحکم و دررالحکم، ج ۵، ص ۳۵، حدیث

۸۶۹۸

۲- قرآن کریم، انعام، آیه ۱۶۵؛ شهیدی، ۱۳۷۹

۳. نیاز انسان به هدایت تکوینی و تشریحی خدا^۱

همه انسان‌ها و اعمالشان تحت نظارت مستمر و دائمی خداوند متعال هستند. هیچ انسانی برای رسیدن به سعادت، بی نیاز از هدایت تکوینی و تشریحی خداوند نیست؛ چرا که او انسان را برای رسیدن به کمال و سعادت خلق کرده است و او نیز می‌داند چگونه انسان می‌تواند به سعادت و کمال برسد.

۴. دنیا محل آزمایش و کشت، و آخرت محل پاداش و برداشت است

انسان دو حیات و زندگی در طول هم دارد. زندگی دنیایی و در طول آن و بعد از آن، حیات همیشگی اخروی قرار دارد. کیفیت و نوع زندگی آخرتی تابع نوع زندگی و حیات این دنیا است. سود و زیان بردن در زندگی دنیا، در حیات اخروی مشخص می‌شود. انسانی که به امور پیشین معتقد باشد به آسانی اهمیت و جایگاه هر یک از حیات اخروی و دنیوی را خواهد پذیرفت، آن‌گاه درک می‌کند که سود و زیان واقعی در رفتارهای اقتصادی چیست. و از چه مسیری و چگونه در حیات دنیوی حرکت کند تا به سعادت حقیقی برسد و از حیات خود از لذت بیشتر و پایدارتر بهره‌مند گردد.

انسان تنها با نگاه و درک لذت‌های بی پایان جهان آخرت می‌تواند تفسیر درستی از سعادت ارائه دهد. در ذیل به برخی از نتایج رفتارهای این دنیا در آخرت اشاره می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: من عمل صالحاً من ذکر او انشی و هو مومن فاولئك یدخلون الجنة

۱- قرآن کریم، طه، آیه ۵؛ شهیدی، ۱۳۷۹: خطبه ۱۶۳ و ۱۸۳

برزقون فیها بغیر حساب^۱. هر کس کار شایسته انجام دهد - چه مرد باشد یا زن - در حالی که ایمان داشته باشد، داخل بهشت می‌شود و در آن جا بی حساب روزی می‌یابد. هیچ رفتار کوچک و بزرگ از دیده حسابرس حقیقی پنهان نیست. برای تمام اعمال به حسب ارزش آن، پاداش و کیفر در نظر گرفته می‌شود. یومئذ یصدر الناس اشتاتاً لیروا أعمالهم، فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره و من یعمل مثقال ذره شراً یره^۲. آن روز، مردم به حال پراکنده برآیند تا نتیجه رفتارهایشان به آنان نشان داده شود. پس هر کس هموزن ذره‌ای، نیکی کند نتیجه آن را خواهد دید. و هر که هم وزن ذره‌ای، بدی کند نتیجه آن را خواهد دید.

اگر کسی به سعادت حقیقی دست یابد، هر نوع لذتی بخواهد بی درنگ در اختیار وی قرار می‌گیرد.

و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین و انتم فیها خالدون و تلک الجنة الّتی اورثتموها بما کنتم تعملون^۳. و در آن جا بهشت آن چه دل‌ها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید، وجود دارد. و شما در آن، جاودان هستید. و این همان بهشتی است که به پاداش آن چه می‌کردید، میراث یافتید.

نظیر آیات ذکر شده در قرآن و روایات معصومان به ویژه در گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام فراوان است. به ذکر چند نمونه آن اکتفا می‌شود: «الاعمال فی دنیا تجزیه الآخرة^۴: رفتارها در دنیا

۱- قرآن کریم، غافر، آیه ۴۰

۲- قرآن کریم، زلزله، آیه های ۶-۸

۳- قرآن کریم، زخرف، آیه های ۷۱ و ۷۲

۴ - خوانساری، ۱۳۷۳ش: ج ۱، ص ۳۴۵

تجارت آخرت است.» بنابراین انسان‌ها باید نوع رفتاری در این دنیا داشته باشند که در آخرت موجب سود برای آن‌ها باشد. حضرت علیه السلام در گفتاری جامع درباره رفتار انسان و نتیجه آن در دنیا و آخرت چنین می‌فرماید:

الناس في الدنيا عاملان، عامل في الدنيا للدنيا قد شغلته دنياه عن آخرته يخشى على من يخلف الفقر و يأمنه على نفسه فيفنى عمره في منفعه غيره، و عامل في الدنيا لما بعدها فجائه الذي له بغير عمل فأحرز الحظين معاً و ملك الدارين جميعاً.)

مردم در دنیا دو گونه رفتار دارند، کسی که در دنیا به خاطر دنیا عمل می‌کند، دنیا او را از آخرتش باز داشته است. او بر بازماندگانش از این که دچار فقر شوند، می‌ترسد، اما از بیچارگی نفس خود در ایمن است. بنابر این، عمر خود را در سود دیگران نابود می‌کند. کسی که در دنیا برای بعد از دنیا عمل می‌کند، بنابراین می‌رسد به او آن چیزی بدون آن که عملی برای آن انجام داده باشد. در نتیجه چنین کسی بهره دنیا و آخرت را با هم کسب کرده است و مالک دنیا و آخرت است.

براساس این گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام کسی که در رفتارهای خود تنها به منافع دنیایی توجه داشته باشد عمر خود را به نابودی کشانده است، اما اگر در رفتارهای خود آخرت را ملاک قرار دهد از دو گونه سود بهره‌مند است هم سود دنیا را دارد و هم سود آخرت را. حضرت علیه السلام در گفتار دیگری لذت و حظ اهل تقوی را از حیات خود بیش از دیگران برمی‌شمارد:

و اعلّموا عباد الله ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الآخرة، فشاركوا اهل الدنيا في دنياهم، و لم يشاركهم اهل الدنيا في آخرتهم. سكنوا الدنيا بافضل ما سکنت، و اكلوها بافضل ما اكلت، فحفظوا من الدنيا بما حظى به المترفون، و اخذوا منها ما اخذه الجبابرة المتكبرون. ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ و المتجر الرابِد. اصابوا لذّة زهد الدنيا في دنياهم و تيقنوا انهم جيران الله غدأ في آخرتهم. لا تردّ لهم دعوه، و لا يُنقص لهم نصيب من لذه^۱.

ای بندگان خدا، بدانید که پرهیزکاران، هم در این دنیای زودگذر و هم در جهان آینده آخرت سود برند. آنان با اهل دنیا در امور دنیویشان شریک شدند، اما اهل دنیا با آنان در امور اخروی شریک نشدند. در دنیا نیکوترین زندگی را داشتند و از بهترین نعمت‌های دنیا خوردند. لذت بردند از دنیا بدان گونه که اهل ناز و نعمت لذت بردند و از آن کامیاب شدند چنان که جباران خود کامه کام گرفتند. آن‌گاه، بر توشه‌ای که آنان را به مقصد شان رساند و تجارتی که سودشان رساند از دنیا رخت بر بستند. در دنیایشان طعم لذت زهد را چشیدند و یقین پیدا کردند که در آخرت در جوار خداوندند. دعای آنان بدون استجابت نیست و بهره آنان از لذت و خوشی کاهش نیابد.

براساس آیات و روایات پیشین، حیات اخروی انسان، جاودان و در ادامه حیات دنیایی او است. هر انسان عاقلی بر پایه غریزه حبّ الذات در پی لذت‌های بیشتر و پایدارتر، و گریزان از رنج و الم حیات دنیوی و اخروی خود باید باشد. بنابراین سعادت، کسب لذت بیشتر و پایدارتر و دوری از رنج و الم در زندگی‌ای است که شامل زندگی دنیا و آخرت می‌شود. انسان باورمند به حیات اخروی و نعمت‌های فراوان، بی پایان، و بی بدیل آن به درستی درک

می‌کند که هر چه نعمت‌های اخروی بیشتر نصیبش شود، سعادتمندتر است. در عین حال این انسان‌ها کسانی هستند که از خصلت‌های پست دنیا طلبان به دور هستند، اما از همه نعمت‌ها و لذت‌هایی که آنان در دنیا بهره‌مندند، در چارچوب ضوابط الهی بهره می‌برند. بنابراین هیچ‌گاه لذت دنیا طلبان با لذت‌های اهل تقوی قابل قیاس نیست.

اکنون برپایه آموزه‌های اسلامی و نیز با توجه به نظریه حبّ الذات، می‌توان ادعا کرد که از دیدگاه اسلام، دنیا و زندگی در آن، میدان رقابت و مبارزه انسان‌ها برای حداکثر کردن سودشان است. هرکس در این میدان بیشتر و دقیق‌تر تلاش و برنامه‌ریزی داشته باشد سودش بیش و کامیابی‌اش فزون‌تر خواهد بود. این رقابت و مبارزه یک رفتار عقلایی غیرقابل انکار است. در این رقابت، انسان‌ها در پی سود بیشتر و پایدارتر هستند. اما زندگی و حیات را شامل زندگی در دنیای زودگذر و فانی، و حیات ابدی اخروی دانستیم و همچنین سود تلاش‌ها را شامل سود مادی ناپایدار دنیایی و سود معنوی اخروی پایدار بیان کردیم. بنابراین، در اقتصاد اسلامی فعالان اقتصادی همیشه در رقابت برای حداکثر کردن مجموع سود دنیایی و اخروی هستند. و اساساً این قواعد رفتاری لازمه‌ش رقابت در رفتارهای اقتصادی است. بنابراین، اصل رقابت در اقتصاد اسلامی غیرقابل انکار است؛ در واقع رقابت در اقتصاد اسلامی به معنای «چشم هم‌چشمی افراد و ترغیب شدن آنان از تلاش دیگران برای سعی بیشتر در فعالیت‌های اقتصادی برای کسب سود بیشتر است به طوری که این رفتار آنان به حد رفتار انحصارگرانه و یا به حد ارتکاب امور حرام و ضد ارزشی نرسد.»

اما مسأله اساسی قصد و انگیزه انسان‌ها است. انسان‌ها می‌توانند در فعالیت‌های اقتصادی به انگیزه‌های مختلفی با هم به رقابت برخیزند که در ادامه توضیح داده می‌شود.

انگیزه‌ی رقابت در اقتصاد اسلامی

رقابت در اقتصاد اسلامی می‌تواند به انگیزه‌های ذیل صورت گیرد:

۱. حداکثر کردن سود مادی

برخی مؤمنین در محدوده‌ی واجبات و محرمات به فعالیت اقتصادی می‌پردازند و از این طریق، هم می‌توانند سود مادی خود را حداکثر کنند و همچنین انتظار سود معنوی اخروی داشته باشند. چنین فعالیتی در اقتصاد اسلامی پذیرفته است؛ گرچه سود معنوی اخروی چندانی نخواهد داشت. سیره‌ی عملی و قولی علی علیه السلام دلالت بر آن دارد که تعقیب چنین سودی هیچ‌گونه منع شرعی ندارد. حضرت علیه السلام در بازارها می‌گشت و بازاریان را نصیحت می‌کردند و آنان را از ارتکاب به حرام باز می‌داشتند، ولی هرگز آن‌ها را از کسب سود یا رقابت با هم در تحصیل سود مادی بیش‌تر منع نکردند.^۱ امام باقر علیه السلام درباره‌ی نظارت امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

زمانی که امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه بود. هر روز صبح در بازار می‌گشت. تازیانه‌ای به نام «سیبیه» در دست داشت که دارای دو طرف بود و آن را برگردن خود می‌آویختند. به هر بازاری می‌رسید، می‌ایستاد و صدا می‌زد: ای تاجران از خدا بترسید. بازاریان با شنیدن صدای حضرت علیه السلام آن چه در دست داشتند، رها می‌کردند و به سخنان علی علیه السلام گوش می‌دادند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «خیر و نیکی را بر هر چیزی مقدم بدارید و با سهل گرفتن در معامله در پی برکت باشید، خود را به بردباری زینت دهید. از سوگند دوری کنید و از دروغ بپرهیزید. از ظلم فاصله بگیرید و با مظلومان منصفانه برخورد

۱- دانش‌نامه امام علی علیه السلام، ۱۳۸۰ش: ج ۷، ص ۵۱۲ - ۵۳۸

کنید. به ربا نزدیک نشوید و اندازه و میزان را رعایت کنید و کالاهای مردم را حقیر نشمارید و در زمین فساد نکنید.» علی علیه السلام به همه بازارها سرکشی می کرد و سپس برمی گشت و به مشکلات مردم رسیدگی می نمود.^۱

این اصل رفتاری در فعالیت های اقتصادی هم ضمانت اجرایی و هم پشتوانه ی حقوقی دارد و همچنین براساس باورهای اعتقادی مردم قابل تبلیغ و ترویج است. بنابراین می توان پذیرفت مردم با رعایت واجبات و محرمات برای حداکثر کردن سود مادی خود با هم به رقابت برخیزند. اما رقابتی که در این بستر مجاز است هیچ گاه به معنای رقابت در نظام سرمایه داری نمی باشد. چون عنصر انحصار و امور ضد ارزشی ای که در نهان و نهاد رقابت در نظام سرمایه داری لیبرال وجود دارد هرگز در نظام اقتصاد اسلامی پذیرفته نیست. بنابراین اگر رقابت به گونه ای که مانع از فعالیت اقتصادی دیگران بشود، رفتار انحصارگرانه محسوب می شود و چنان چه بیان شد این گونه رفتارها در اقتصاد اسلامی پذیرفته نیست.

۲. حداکثر کردن سود مادی و معنوی

برخی مؤمنین در رفتارهای اقتصادی خود، واجبات و محرمات را رعایت می کنند، افزون بر آن، تلاش می کنند تا حدالمقدور به مستحبات نیز عمل نمایند و از مکروهات نیز پرهیز کنند. هرگاه تزاممی بین سود مادی و معنوی رخ دهد، سود معنوی فراوان و پایدار را ترجیح می دهند. از باب مثال، اگر مؤمنی یک میلیون تومان مازاد بر هزینه ی سالانه داشته باشد می تواند آن را در موردی سرمایه گذاری نماید و سود مناسبی ببرد، اما فرد نیازمندی به او مراجعه می کند و تقاضای یک میلیون تومان قرض الحسنه دارد، سرمایه گذاری، سود مادی در

پی دارد، هر چند ممکن است سود معنوی هم در پی داشته باشد، اما نسبت به سود معنوی قرض الحسنه اندک است. در این صورت، حداکثر کردن سود، آن است که صاحب پول آن را به صورت قرض الحسنه در اختیار فرد نیازمند قرار دهد.

در آیات و روایات فراوانی مؤمنین به پیشی گرفتن از هم در امور خیر و نیک سفارش، بلکه فرمان داده شده‌اند. علی علیه السلام می‌فرماید:

خیر اخوانک من سارع الی الخیر و جذبک الیه و امرک بالبرّ و اعانک علیه^۱

بهترین برادران تو کسی است که در حرکت به سوی خیر از دیگران سرعت بگیرد و تو را به سوی آن بکشاند و امر به آن کند و نیز تو را بر امر نیک یاری رساند.

در همین راستا آیه قرآن قرار دارد: «استبقوا الخیرات^۲ در امور خیر از هم سبقت بگیرید.» رقابت و پیشی گرفتن از هم در امور خیر، مجموع سود مادی و اخروی فعالیت‌های اقتصادی را فزونی می‌دهد، چرا که سود آخرتی، فراوان و پایدارتر است. این معنا صریح گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود:

«اربح الناس من اشتری بالدنیا الاخره^۳. پرسودترین انسان کسی است که آخرت را بر دنیا

ترجیح دهد.»

انسانی که مجموع سود مادی و اخروی او بیشتر باشد، سعادت‌مندتر از دیگران است. حضرت در گفتار کوتاهی به همین معنا اشاره دارد: «اسعد الناس من ترک لذه فانیة للذه

۱- خوانساری، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۳۳

۲- قرآن کریم، مائده، آیه ۴۸

۳- خوانساری، ۱۳۷۳، ص ۴۴۱

باقیه: سعادت‌مندترین انسان کسی است^۱ (که لذت فانی (مادی دنیایی) را به خاطر لذت باقی (اخروی فراوان و پایدار) ترک کند.

تمام کارهای نیک و یاری‌رسانی به دیگران به‌عنوان یک اصل رفتاری مسلم و قطعی در اقتصاد اسلامی در این بستر قابل تحلیل است. اما از جهت الزام و پشتوانه اجرایی، ضمانت قطعی اجرایی ندارد و لذا به‌عنوان امور اخلاقی و ارزشی باید مردم را تشویق و ترغیب کرد و آثار و فوائد مادی دنیوی این‌گونه اقدامات را برای جامعه اسلامی بیان کرد و همچنین مرتباً مردم را به پیامدهای فراوان معنوی چنین اقداماتی هوشیار نمود.

جای تردید نیست، اقتصاد اسلامی برای وصول به اهدافش باید این‌گونه انگیزه‌های خیرخواهانه و یاری‌رسانی به دیگران را در مردم تقویت کند، چرا که فقر و بیچارگی و همچنین تحقق رشد اقتصادی و امنیت اجتماعی در پرتو چنین اقداماتی راحت‌تر قابل دسترسی است.

۳. حداکثر کردن سود معنوی

ممکن است انسان‌های مؤمنی در زندگی خود فعالیت‌های اقتصادی فراوانی و در نتیجه صاحب درآمدهای فراوانی باشند. اما در این فعالیت‌ها تنها به مقدار نیاز و ضروری مادی زندگی از ثمره فعالیت‌های خود بهره ببرند و مابقی را به انگیزه خیرخواهانه و یاری‌رسانی به دیگران در راه خدا اتفاق کنند؛ یعنی تنها در پی حداکثر کردن سود معنوی فراوان اخروی باشند. رقابت برای حداکثر کردن چنین سودی بسیار مطلوب است و در شریعت فراوان توسعه شده است. بسیاری از

۱- همان، ج ۳، ص ۴۱۳

آیات و روایاتی که پیش‌تر گذشت در این بخش قابل استناد هستند و همچنین تحلیل مورد اشاره در ذیل آن‌ها نیز در این بحث قابل ارائه است. اما، این‌گونه رفتار و رقابت تنها اختصاص به اولیاءالله دارد. امیرمؤمنان علیه السلام با تلاش فراوان اقتصادی زمین‌های فراوانی را آباد کردند. چاه‌های بسیاری حفر نمودند و از این طریق درآمدهای گسترده‌ای نصیبش می‌شد. اما از این همه فعالیت‌های اقتصادی تنها در پی حداکثر کردن سود معنوی فراوان و گسترده بود و هیچ‌گاه اجازه نداد در این امر کسی بر او پیشی گیرد. این رقابت بسیار پسندیده است، اما نه پشتوانه اجرایی بیرونی دارد، نه در توان و قدرت اکثریت قریب به اتفاق انسان‌ها است. بنابراین نه به عنوان یک اصل رفتاری عمومی قابل برنامه‌ریزی است و نه می‌توان الگوهای رفتاری افراد را بر پایه چنین رفتارهایی سامان دهی کرد. از آن چه در بحث رقابت ذکر شد، مشخص گردید رقابت به معنایی که در نظام سرمایه‌داری لیبرال پذیرفته شد، در اقتصاد اسلامی مقبول نیست. اما رقابت در بستر ضوابط فقهی و حقوقی شریعت اسلامی به عنوان یک اصل رفتاری، امری مطلوب و مجاز است و دارای ضمانت اجرایی دولتی است و حکومت اسلامی و همه مؤمنین موظف هستند تا برای وصول به اهداف اقتصادی، افراد را به این امر توصیه کنند.

آثار رقابت در اقتصاد اسلامی

۱. رقابت به معنایی که در اقتصاد اسلامی گذشت مانع شکل‌گیری انحصارات بزرگ می‌شود، چرا که عنصر رفتار انحصارگرانه در این رقابت راه ندارد؛ بنابراین تمرکز ثروت در دست گروهی اندک میسر نیست و توزیع مناسب و عادلانه ممکن خواهد شد.

۲. عنصر تهدید در این رقابت وجود ندارد. - چنان چه در بحث تحلیل رقابت گذشت، عنصر تهدید در ذات رقابت در نظام سرمایه‌داری وجود دارد و اقتصاد سرمایه‌داری هرگز به امنیت واقعی نخواهد رسید - اما در اقتصاد اسلامی، رقابت به مفهوم و انگیزه‌ای که گذشت، دربردارنده عنصر تهدید نیست؛ به ویژه اگر رقابت به قصد حداکثر کردن مجموع سود مادی و معنوی باشد، عنصر تهدید به مراتب ضعیف‌تر می‌شود. بنابراین و با وجود رقابت، تنها در اقتصاد اسلامی می‌توان به امنیت واقعی دست یافت.

۳. اصل رقابت همراه با کارآیی اقتصادی، خلاقیت‌ها و اکتشافات جدید، در نتیجه رشد اقتصادی، کاهش هزینه‌های تولید و تعدیل قیمت‌ها است. همه این مزایا در رقابتی که در اقتصاد اسلامی تبیین شد وجود دارد، و از سوی دیگر مصون از آثار منفی رقابت پذیرفته شده نظام سرمایه‌داری است.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۹ ش.
- ۳- ابن حجر، احمد بن علی، القول المسدد فی مسند احمد، قاهره، مکتبه ابن تیمیة، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
- ۴- الحاکم النیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک، تحقیق دکتر یوسف المرعشلی، بیروت، انتشارات دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- ۵- التمیمی المغربي، القاضی ابوحنیفه النعمان، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف، بی تا.
- بوزان، باری، مردم، دولت و هراس، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۶- تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- ۷- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۷.
- ۸- خوانساری، محمد، شرح غررالحکم و درر الکلم آمدی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش، ج ۱، ۲، ۳، ۵.
- ۹- دانشنامه امام علی علیه السلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ج ۷.
- ۱۰- رضایی، مجید، بازار کار در اقتصاد اسلامی (پایان نامه)، قم، دانشگاه مفید، بی تا.

- ۱۱- رنایی، محسن، بازار یا نابازار، تهران، نشر سازمان برنامه و بودجه، اول، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۲- ری شهری، محمدی، میزان الحکمه، قم، دارالحديث، چاپ اول، ج ۱۳۱۶، ۱ق.
- ۱۳= ژانه، پیر، اخلاق، بدرالدین کتابی، اصفهان، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۴- صدر، سید محمدباقر، فلسفتنا، بی جا، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول، بی تا.
- ۱۵- فرجی، یوسف، تئوری اقتصاد خرد، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۶- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، امیر جلال الدین اعلم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ج ۱۵.
- ۱۷- کلینی، یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش، ج ۲.۸
- ۱۸- مکفرسون، سی.بی، جهان حقیقی دموکراسی، ترجمه مجید مددی، تهران، نشر البرز، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
- ۱۹- موریس، چارلز و فلیپس، اون.آر، تحلیل اقتصادی، حسن سبحانی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
- ۲۰- میرمعزی، سیدحسین، نظام اقتصادی اسلام (مبانی مکتبی)، دفتر سوم، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.